



مقدمه

سیره معصومین: بهترین الگوی بازسازی اخلاقی است. ایشان با پرورش صفات و فضائل اخلاقی ناب در گوهر وجودشان، علاوه بر نورانی کردن باطن خود، فضای خانواده و جامعه خویش را از این نورانیت بهره مند کرده اند؛ که می توان شعاع این گسترش برکت را تا روز قیامت، در تمام گستره هستی ترسیم کرد. امام باقر (علیه السلام) به عنوان پنجمین وجود مطهر از این پاکان، خورشید تابناکی است که هر انسانی خود را در معرض اشعه آن قرار دهد، قطعاً به سعادت ابدی رهنمون می گردد. در این مقاله برآنیم، بخشی از برجستگیهای اخلاقی امام باقر (علیه السلام) را مرور کنیم.

1. اخلاق فردی

الف. عبادت و پارسایی

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «پدرم، امام محمد باقر (علیه السلام)، همواره مشغول ذکر خدا بود. هنگام خوردن غذا نیز ذکر خدا می گفت. وقتی با مردم صحبت می کرد، از یاد خدا باز نمی ماند و کلمه «لا اله الا الله» همواره بر زبانش جاری بود. (سحرگاهان) ما را به عبادت و شب زنده داری تا برآمدن آفتاب فرا می خواند. به آن دسته از اعضای خانواده که قرائت قرآن می دانستند، دستور خواندن قرآن می داد و بقیه را به گفتن ذکر خدا سفارش می نمود». (1)

«افلح» خدمتکار امام می گوید: «با محمد بن علی (علیه السلام) برای انجام مناسک حج بار سفر بستم. وقتی (به مکه) رسیدیم و امام داخل مسجدالحرام شد و نگاهش به کعبه افتاد، شروع به اشک ریختن کرد. او با صدای بلند می گریست، تا جایی که شگفت زده شدم (که چرا امام معصوم این گونه می گرید). گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد! مردم شما را نگاه می کنند. اگر ممکن است کمی آهسته تر گریه کنید. امام فرمود: وای بر تو! چرا صدایم را به گریه بلند نکنم تا شاید (مورد بخشایش و مهرورزی پروردگار قرار گیرم) و در من نظر لطف کند و فردای رستاخیز به مهربانی و لطفش درآوریم؟

سپس مشغول طواف خانه خدا شد و نزد مقام (ابراهیم) به نماز ایستاد، (هنگامی که نمازش پایان یافت) به سجده رفت و آن هنگام که سر از خاکساری درگاه خدا برداشت، سجده گاهش از اشک، تر شده بود. (2) او در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می گذارد». (3)

امام صادق (علیه السلام) در بیان خداترسی پدر بزرگوارش می فرماید: «كَانَ أَبِي يَقُولُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فِي تَضَرُّعِهِ: أَمَرْتَنِي فَلَمْ أَتِمِّرْ (آتمِرْ) وَ نَهَيْتَنِي فَلَمْ أَنْزِرْ فَهَذَا عَبْدُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ لَا أَعْتَذِرُ؛ (4) پدرم نیمه های شب، با سوز و گداز می گفت؛ (بار الها!) مرا امر کردی، اطاعت نکردم و نهی کردی، باز داشته نشدم، اینک منم، بنده تو، در برابرت و هیچ عذری ندارم.»

ب. دوری از دنیا

زندگی فردی امام (علیه السلام) به دور از زیور و زینت دنیایی و اتاق امام بسیار ساده و کوچک بود؛ (5) ولی هرگز خاطر خویش را از اندیشه در امور دنیایی نمی آشفست.

«جابر بن یزید جعفی» می گوید: «روزی محمد بن علی (علیه السلام) به من فرمود: ای جابر! اندوهگینم و دلم گرفته است. گفتم: اندوهتان به خاطر چیست؟ فرمود: ای جابر! کسی که لذت شراب ناب الهی در دلش باشد، از

غیر خدا روی برتافته و دلش گرفتار او می شود. ای جابر! مگر این تحفه دنیا چیست؟ مگر دنیا جز مرکبی که بر آن سوار می شوی یا لباسی که می پوشی و یا همسری که اختیار می کنی چیز دیگری است؟

ای جابر! خداجویان بر این دنیا تکیه نمی کنند و به آن دل نمی بندند و خیال خود را از آخرت (و سختی آن) خوش نمی دارند. دل فریبی های دنیا، هرگز دل را از یاد خدا باز نمی دارد، گوش را بر ذکر خدا نمی بندد، و زرق و برق دنیا چشمشان را از دیدن نور الهی کور نمی کند. از اینروست که نیکان پاداش دریافت می کنند و رستگار می شوند... .

پس بکوش آنچه خدا نزد تو از دین و حکمتش به امانت گذاشته، پاس داری.» (6)

امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «دنیا را مانند کاروانسرای فروگذار که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: مَثَلُ مَنْ دُنْيَا مِثْلُ سَوَارِي اسْتِ که ساعتی زیر سایه درختی فرود می آید و سپس برمی خیزد و از آنجا می رود.» (7)

ج. بخشندگی و سخاوت

هر چند امام عاقله زیاد و زندگی ساده ای داشت؛ ولی بین مردم به بخشندگی و کرامت مشهور بود. (8) همواره به نیازمند و بی نیاز بخشش می کرد و این رفتار را مایه خرسندی خویش قرار داده بود، و در بخشش ها، همیشه شأن و مرتبه افراد را در نظر می گرفت و به اندازه ای کمک می کرد که نه موجب اسراف و زیاده روی و نه سبب تحقیر و پایین آمدن شأن او شود. شدت علاقه مندی او به بخشش، و فضیلتی که این ویژگی در درگاه خدا داشت، گاه او را بر آن می داشت که به سان نیاکان پاکش به نیازمندی های زندگی خود بی اعتنایی کند و تا جایی که توان داشت، به نیازمندان می بخشید. (9)

د. پاکیزگی و آراستگی

رعایت بهداشت فردی از ویژگی های مهم زندگانی امام باقر (علیه السلام) است و هر چند در آن دوران امکانات بهداشتی و پزشکی بسیار محدود بود؛ اما امام در همان روزگار بسیار بدان اهمیت می داد و رعایت آن را به پیروان خویش نیز سفارش می کرد. امام، همواره محاسن و ناخن های خود را حنا می کرد، (10) لباس های تمیز می پوشید، (11) و ناخن هایش را همواره کوتاه می کرد و می فرمود: «ناخن های خود را کوتاه کنید؛ زیرا آنها محل جمع شدن شیطان هستند.» (12)

اصحاب امام، ایشان را همواره با موهایی مرتب و پیراسته می دیدند. (13)

همچنین ایشان به مسواک زدن اهمیت بسیاری می داد و می فرمود: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي السَّوَاكِ لَأَبَاتُوهُ مَعَهُمْ فِي لِحَافٍ؛ اگر مردم می دانستند که مسواک زدن چه فواید مهم و فراوانی دارد، آن را حتی در بستر خواب نیز از

خود جدا نمی نمودند.» (14) امام همواره در محیط های عمومی با لباس های برازنده و تمیز حاضر می شد؛

(15) به گونه ای که نزدیکان در مورد ایشان می گفتند: «ظاهر او بیش تر به جوانان می ماند.» (16)

2. اخلاق در خانواده

خانواده، به عنوان اولین و پایدارترین نهاد جامعه، بیش ترین اهمیت را در شکل گیری شخصیت و روحیات فردی اعضای آن برعهده دارد و بزرگ ترین نقش را در سالم سازی جامعه ایفا می کند. بنیان خانواده بر پایه محبت اعضا به یکدیگر بنا شده است؛ به گونه ای که می توان محبت را مهم ترین عامل در بهداشت و سلامت روحی و روانی خانواده به شمار آورد.

الف. ایجاد پیوند عاطفی با همسر

یکی از نکات ارزنده و جالب در زندگی امام باقر (علیه السلام)، اهتمام ایشان در جلب محبت افراد خانواده و فراهم آوردن لوازم تحکیم خانواده است.

«حسن زیّات بصری» به همراه یکی از دوستانش به حضور امام شرفیاب می شود تا برای پرسش های خود پاسخی از امام دریافت کند. وی پس از ورود به اتاق امام با صحنه ای روبه رو می شود که تعجب او و همراهش را بر می انگیزد. او امام و اتاقش را در حالتی بسیار آراسته مشاهده می کند. به هر حال، پرسش هایش را مطرح می کند و پاسخ می شنود. هنگام برخاستن و خارج شدن، امام به او می فرماید: «فردا همراه دوستت نزد من بیا». روز بعد به منزل امام می آیند؛ ولی ایشان را در اتاقی خاکی که فقط حصیری در آن پهن بود، با پشمینه بر تن یافتند.

امام به او فرمود: «يَا أَخَا الْبَصْرِيِّ! إِنَّكَ دَخَلْتَ عَلَى أَمْسٍ وَ أَنَا فِي بَيْتِ الْمَرْأَةِ وَ كَانَ أَمْسٍ يَوْمَهَا وَ الْبَيْتُ بَيْنَهَا وَ الْمَتَاعُ مَتَاعَهَا فَتَزَيَّيْتُ لِي عَلَى أَنْ أَتَزَيَّنَ لَهَا كَمَا تَزَيَّيْتُ لِي فَلَا يَدْخُلُ قَلْبُكَ شَيْءٌ؛ ای برادر بصری! دیروز در حالی نزد من آمدم که من در منزل همسرم بودم. و دیروز، روز و زمان او بود و خانه و اسبابش متعلق به او بود و خود را برای من زینت کرده بود و من هم همانطور که او برای من خود را آراسته بود، خود را برایش آراسته کردم.

بنابراین بدگمانی به قلبت راه نیابد.» حسن گفت: فدایت شوم! سوگند که در مورد شما بدگمان شده بودم؛ ولی

اینک خدا بدگمانی را از دلم بیرون کرد و دریافتم که حقیقت، همان است که شما فرمودید.» (17)

آشکار است که امام برای جلب رضایت و خشنودی همسر خود بسیار تلاش می کرد تا با ارتباط عاطفی بیش تر، بنیان خانواده خویش را استحکام بیش تری ببخشد.

ب. ارتباط عاطفی با فرزندان

نقل است که یکی از فرزندان ایشان بیمار بود و وضع وخیمی داشت و امام از این موضوع بسیار ناراحت بود. سرانجام بیماری او بهبود نیافت و به مرگ او انجامید. امام از درگذشت او بسیار متأثر شد. صدای شیون و زاری اهل خانه بلند شد. امام به بالین فرزند خود رفت؛ ولی لحظاتی بعد با چهره ای گشاده بیرون آمد که موجب تعجب برخی از حاضران شد و در این مورد از ایشان پرسیدند، حضرت فرمود:

«إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِيمَنْ نُحِبُّ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ سَلَمْنَا فِيمَا يُحِبُّ؛ مَا دُوسْتُ دَارِيمَ أَنَكْه دُوسْتَش دَارِيمَ (فرزندمان) سلامت باشد؛ ولی وقتی خواست خدا در مورد ما نازل شد، به آنچه او دوست دارد گردن می نهیم».

(18)

امام با این رفتار و گفتار نیکو، چارچوب محبت واقعی و اصیل را به همگان آموخت و یادآور شد که دوستی های دنیایی مذموم نیست و حتی وجود عاطفه و ابراز آن نسبت به فرزندان لازم است؛ ولی محبت به فرزند نباید مانع فرمان برداری و موجب روی برتافتن از خواست الهی شود. یکی از نکات ارزنده و جالب در زندگی امام باقر (علیه السلام)، اهتمام ایشان در جلب محبت افراد خانواده و فراهم آوردن لوازم تحکیم خانواده است.

3. اخلاق اجتماعی

الف. دستگیری از نیازمندان

کمک به محرومان، نیازمندان و ستمدیدگان جامعه، در زندگانی امام باقر (علیه السلام) اصل بزرگی بود و برطرف کردن نیازهای مادی و روحی آنان را مهم ترین فعالیت های اجتماعی خود به شمار می آورد. امام، آنان را دور خود جمع می کرد، سخنانشان را می شنید و دردهایشان را تسکین می بخشید. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي يَوْمًا وَ هُوَ يَتَصَدَّقُ عَلَى فُقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِثَمَانِيَةِ آلَافٍ دِينَارٍ وَ أَعْتَقَ أَهْلَ بَيْتِ بَلْعُوعَا أَحَدَ عَشَرَ مَمْلُوكًا؛ روزی نزد پدرم رفتم، در حالی که مشغول تقسیم هشت هزار دینار (طلا) به نیازمندان مدینه بود

و خانواده ای که یازده غلام بودند را آزاد ساخت». (19) امام روزهای تعطیل؛ به ویژه جمعه ها را به دستگیری و انفاق به مستمندان اختصاص می داد و دیگران را نیز به آن برمی انگيخت. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «با اینکه پدرم از نظر بنیه مالی از سایر افراد خاندانش ضعیف تر و مخارج زندگی اش بیش تر از بقیه بود؛ ولی در هر جمعه به نیازمندان کمک می کرد؛ حتی اگر کمک او به اندازه یک دینار بود و می فرمود: «پاداش صدقه و کمک به نیازمندان در روز جمعه برتری دارد؛ همان گونه که روز جمعه نسبت به دیگر روزهای هفته دارای برتری است.» (20)

ویژگی برجسته امام در دستگیری از مستمندان این بود که هرگز آنان را سائل یا گدا خطاب نمی کرد و همواره به دیگران می فرمود: «آنان را به بهترین نام هایشان صدا بزنید!» (21)

ب. زندگی اجتماعی و مردمی

امام باقر (علیه السلام) در این باره اهتمام ویژه ای داشت و دیگران را نیز از آموزه های سودمند اخلاقی خود در این زمینه بهره مند می کرد. «زراره» روایت می کند: «روزی امام باقر (علیه السلام) برای شرکت در مراسم تشییع پیکر مردی درگذشته از طایفه قریش حضور یافت. من نیز به همراه ایشان شرکت کردم. مردی به نام «عطاء» نیز با ما بود. در این هنگام زنی از تشییع کنندگان شروع به شیون و فریاد کرد. عطاء به او گفت: یا ساکت شو یا همگی باز می گردیم؛ ولی زن همچنان فریاد می زد و می گریست. عطاء (ناراحت شد) و بازگشت. من به امام رو کردم و گفتم: عطاء بازگشت (چه کنیم؟) امام فرمود: «به راه خود ادامه بده! اگر بنا باشد به خاطر دیدن یک اشتباه از دیگران (داد و فریاد زن) عمل شایسته ای را کنار بگذاریم، حقوق برادر مسلمان خویش را به جا نیاورده ایم.»

پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و امام بر آن نماز گزارد؛ سپس شخصی (گویا صاحب عزا) جلو آمد و ضمن سپاس گذاری از امام عرض کرد: خداوند شما را رحمت کند. دیگر بازگردید! پیاده روی برای شما دشوار است؛ ولی امام از بازگشتن طفره رفت. پیش آمدم و به امام عرض کردم: از شما خواستند که بازگردید، پرسشی دارم که می خواهم در مورد آن توضیح بدهید. امام فرمود: «امْضِ فَلَيْسَ بِإِذْنِهِ حِثْنَا وَلَا بِإِذْنِهِ نَرْجِعُ إِنَّمَا هُوَ فَضْلٌ وَأَجْرٌ طَلَبْنَاهُ فَبِقَدْرِ مَا يَتَّبِعُ الْجَنَازَةَ الرَّجُلُ يُوجَرُ عَلَى ذَلِكَ؛ بگذر (و به کار خودت ادامه بده)؛ زیرا ما با اجازه او نیامده ایم تا حال با اذن او بازگردیم؛ بلکه این برتری و پاداشی است که ما مطالبه می کنیم و هر اندازه که انسان به تشییع ادامه بدهد، از خداوند پاداش می گیرد.» (22)

ج. احترام به مالکیت اجتماعی

ضرورت احترام به حقوق مالی و دارایی های مردم؛ حتی اقلیت های دینی از مسائلی است که اسلام به آن توجه ویژه ای دارد. اسلام، صرف نظر از رعایت حقوق مسلمانان، رعایت حقوق دیگر کسانی را که با مسلمانان زندگی می کنند، ضروری می داند و حتی تجاوز به حقوق مالی و دارایی های فرقه ها و گروه هایی را که معصومین آنها را لعن و نفرین کرده اند، برنمی تابد و مالکیت آنها را محترم می شمارد. در این باره «ابو ثمامه» می گوید: «روزی خدمت امام باقر (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من قصد دارم در مکه اقامت گزینم و ساکن آنجا باشم؛ ولی به یکی از پیروان فرقه مرجئه (23) بدهکارم و حال می خواهم نظر شما را بدانم.» امام در پاسخ او فرمود: «ارْجِعْ إِلَى مُؤَدَّى دَيْنِكَ وَ انْظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ؛ (نزد طلبکار خود) بازگرد و طلبش را بپرداز و به گونه ای زندگی کن که وقتی به دیدار پروردگارت شتافتی، از سوی کسی دینی برگرده تو نباشد؛ زیرا مؤمن هرگز خیانت نمی کند.» (24)

د. خوش رویی

اسلام اهمیت زیادی به خوش خلقی و برخورد نیکو با مؤمنان داده و آن را یکی از ارزش های والای اخلاقی می داند. امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «تَبَشُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَ صَرْفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛ لبخند به روی برادر مؤمن حسنه و ستردن غبار (اندوه) از روی او حسنه است و خدا به چیزی برتر از شاد کردن دل مؤمن پرستش نشده است.» (25) امام از شاد کردن دیگران خشنود می شد و از زبان جد بزرگوارش رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) این روایت را برای مردم می خواند که: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ؛ (26) هر کس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند، خدای را خشنود ساخته است.» و گاه اطرافیان را به شوخی های ستوده و در حد اعتدال که موجب سرور و خوشحالی افراد می شود تشویق می فرمود. (27)

ه . ابراز صمیمیت در معاشرت با دوستان

از دیگر سجایای اخلاقی که اسلام بر آن تأکید کرده، ابراز محبت دو مؤمن به یکدیگر است؛ زیرا اگر محبت ابراز شود، صمیمیت طرف مقابل را نیز به همراه دارد و او پس از آگاهی از محبت می کوشد تا به آن پاسخ گوید که این تلاش، به تحکیم رابطه دوستی و ایجاد صمیمیت بیش تر بین آنها می انجامد؛ همچنان که در احادیث و سخنان امامان معصوم؛ نیز توصیه به نشان دادن محبت به دوستان و دوری از مخفی کردن آن شده است.

این موضوع نمود فراوانی در رفتار امام باقر (علیه السلام) دارد؛ «ابی عبیده» می گوید: «من (در سفری) با امام باقر (علیه السلام) هم کجاوه بودم. نخست من سوار می شدم و سپس ایشان و به محض سوار شدن سلام و احوال پرسی می کرد؛ درست مانند کسی که مدتهاست دوست خود را ندیده، سپس دست می داد و مصافحه می فرمود و نیز هنگامی که از کجاوه پیاده می شدیم، امام پیش از من پایین می آمد و هنگامی که من پیاده می شدم، ایشان دوباره به من سلام می کرد. (شگفتی من برانگیخته شد و) پرسیدم: «ای پسر پیامبر! شما رفتاری می کنید که نزدیکان من هم نمی کنند و اگر یک بار هم بکنند، زیاده قلمداد می شود.»

فرمود: «گویا از برتری و نیکی دست دادن ناآگاهی! بدان که هر گاه دو خداجو به هم می رسند و با هم دست می دهند و حال یکدیگر را می پرسند، خداوند گناهان آنها را می ریزد و پیوسته به آن دو نظر می کند تا هنگامی که از هم جدا شوند... هر گاه دو مؤمن با هم دست می دهند، خداوند دست خود را در میان دست آنها می برد و با آن کس که بیش تر دست دیگری را بفشارد، دست می دهد.» (28)

گاه امام به کسانی که برای خداحافظی پیش از مسافرت نزد او می آمدند، سفارش می کرد که سلام او را به یک یک دوستان و آشنایانش در آن شهر برسانند. (29)

ز. آگاهی از مشکلات معیشتی نزدیکان و تلاش برای رفع آن

امام، همواره از وضعیت زندگی دوستان و آشنایان خود و مشکلات آنان با اطلاع بود و تلاش می کرد هر از چند گاهی با آنان دیداری تازه کند و از مشکلاتشان آگاهی یابد و تا جایی که در توان دارد، معضلات معیشتی آنان را برطرف کند. «عمرو بن دینار» و «عبدالله بن عبید بن عمیر» می گویند: «مَا لَقِينَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (علیه السلام) إِلَّا وَ حَمَلٍ إِلَيْنَا النَّفَقَةَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْكِسْوَةَ وَ يَقُولُ هَذَا مُعَدَّةً لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَلْقَوْنِي؛ هرگز به دیدار ابی جعفر (علیه السلام) نشناختیم، مگر این که به ما امکانات (و مایحتاج) زندگی، هدایای مالی و پوشاک عنایت می کرد و می فرمود: اینها را پیش از این که به دیدار من آیید، برای شما مهیا کرده بودم.» (30)

این جمله امام بیانگر آن است که ایشان همواره از وضع زندگانی اطرافیان و آشنایان خود آگاه بوده و به موقع و حساب شده به آنان کمک می کرده است.

«اسود بن کثیر» در توصیف دلسوزی امام به اطرافیان خود می گوید: «روزی از فشار تنگدستی و بی تفاوتی نزدیکانم نزد ابی جعفر (علیه السلام) رفتم و از آنان شکایت کردم. امام (ناراحت شد و) فرمود: «چه دوستانی هستند آنان که گاه توانگری به تو می پیوندند و هنگام نداری از تو می برند؟»

آن گاه به پیشکار خود اشاره ای کرد و او کیسه ای به من داد که هفتصد سکه نقره در آن بود. سپس فرمود: «اسْتَفْقُ هَذِهِ فَإِذَا نَفَذْتَ فَأَعْلِمْنِي؛ این را خرج کن و هر گاه تمام شد، مرا با خبر کن.» (31)

«سلمی» خدمتکار امام درباره بذل عنایت ایشان به نزدیکان و آشنایان می گوید: «هرگاه که برخی از دوستان امام به دیدار او می آمدند، امام از آنان با بهترین غذاها پذیرایی می کرد و جامگان نیک به آنها پوشانده و سکه های بسیاری نیز به آنان هدیه می کرد و همواره می فرمود: «ای سلمی! نیکی دنیا در رسیدگی به دوستان و آشنایان و کمک به آنهاست...» (32)

ناگفته پیداست که این دستگیری ها از دارایی ها و درآمدهای شخصی امام و آن دسته از اموالی بوده که دیگران در آن سهمی نداشته اند و مختص به امام بوده است، و هرگز از بیت المال نبوده است. به یاد بیاوریم که او از تبار امام علی (علیه السلام) خورشید مرد عدالت و برابری است که حاضر نبود حتی به نزدیکان خود نیز سهم بیش تری از بیت المال مسلمانان بدهد.

ح. بردباری در روابط اجتماعی

رعایت شکیبایی، اصل مهمی در حضور سازنده و مفید در عرصه روابط اجتماعی است. اهمیت این ویژگی هنگامی دو چندان می شود که فرد، رهبری گروه یا جمعی را نیز بر عهده داشته باشد. این ویژگی سازنده و کارآیی اخلاقی در برترین شکل خود، در زندگانی امام باقر (علیه السلام) دیده می شود؛ تا آنجا که روزی فردی مسیحی از روی دشمنی و کینه ای که به امام (علیه السلام) داشت، به ایشان ناسزا گفت و با بی شرمی او را خطاب قرار داد: «تو بقر هستی!» امام (علیه السلام) بدون این که ناراحت شود، با بردباری پاسخ فرمود: «نه، من باقر هستم». (33)

پی نوشت ها :

- (1). ائمتنا، علی محمدعلی دخیل، بیروت، دار مکتبة الامام الرضا و دار المرتضی، 1402 هـ . ق، چ ششم، ج1، ص34؛ اعیان الشیعه، سیدمحسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا، ج1، ص651 (با اندکی تفاوت).
- (2). بحارالانوار، مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، 1404 هـ . ق، ج46، ص290؛ کشف الغمة، علی بن عیسی الاربلی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا، ج2، ص319.
- (3). ائمتنا، ج1، ص342.
- (4). همان؛ کشف الغمة، ج2، ص324؛ الفصول المهمة، علی بن محمد بن احمد المالکی، قم، دار الحدیث الثقافية، چاپ اول، 1422 هـ . ق، ج2، ص885.
- (5). بحارالانوار، ج46، ص292.
- (6). کشف الغمة، ج2، ص324؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، شیخ کمال الدین محمد بن طلحة الشافعی، بیروت، مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر، 1420 هـ . ق، چاپ اول، ج2، ص100.
- (7). همان؛ تذکرة الخواص، سبط ابن الجوزی، نجف، مکتبة النینوی الحدیثة، بی تا، ص338؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل، سید نورالله حسینی مرعشی تستری، تهران، مطبعة الاسلامیة، 1395 هـ . ق، ج12، ص172.
- (8). انوار البهیة، ص141؛ الارشاد، ج2، ص238.
- (9). تذکرة الخواص، ص342.
- (10). بحارالانوار، ج46، ص299.
- (11). همان، ص292.
- (12). مکارم الاخلاق، ابو نصر حسن بن فضل الطبرسی، تهران، چاپخانه حیدری، 1376 ق، ص72، گویا در آن

- روزگار مردم میکروب را شیطان می پنداشتند که عامل بیماری یا مرگ انسانها می شود و امام برای تفهیم موضوع از این تعبیر بهره برده اند.م.
- (13). همان.
- (14). همان، ج 76، ص 130.
- (15). همان، ص 292.
- (16). همان، ص 299؛ حلیۃ الابرار، سید هاشم البحرانی، قم، مطبعة العلمية، 1356 ش، ج 2، ص 121.
- (17). همان، ص 293؛ قاموس الرجال، محمد تقی التستری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1415 هـ . ق، چاپ دوم، ج 3، ص 239.
- (18). وسایل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، بیروت، مؤسسه آل البيت، 1409 هـ. ق، ج 3، ص 286؛ بحار الانوار، ج 46، ص 301؛ ائمتنا، ج 1، ص 344.
- (19). بحار الانوار، ج 46، ص 302.
- (20). اعیان الشیعه، ج 1، ص 653؛ انوار البهیة، ص 141.
- (21). ائمتنا، ج 1، ص 345؛ احقاق الحق، سید نور الله الحسینی التستری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، 1395 هـ . ق، ج 12، ص 179.
- (22). بحار الانوار، ج 46، ص 300؛ حلیۃ الابرار، ج 2، ص 132.
- (23). «مرجئه نام یکی از فرق اسلامی است؛ آنان بر خلاف خوارج که مرتکب گناه کبیره را کافر می دانستند، عقیده داشتند که مسلمانان با ارتکاب کبیره از اسلام خارج نمی شوند و همین عقیده باعث شد که سیاست خود را بر سکوت بنا نهند و امام یا خلیفه مرتکب کبیره را واجب الاطاعة و عادل بدانند.» فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، 1368 هـ . ش، ص 402.
- (24). علل الشرایع، شیخ صدوق، قم، مکتبه داورى، بی تا، ج 2، ص 528؛ بحار الانوار، ج 100، ص 142.
- (25). اصول کافی، محمد بن یعقوب الکلینی، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، 1372 هـ . ش، ج 4، ص 558.
- (26). همان، ج 2، ص 188.
- (27). همان، ص 63.
- (28). اصول کافی، ج 4، ص 530.
- (29). همان.
- (30). بحار الانوار، ج 46، ص 288؛ الارشاد، ج 2، ص 239.
- (31). بحار الانوار، ص 46، ص 287؛ الارشاد، ج 2، ص 238.
- (32). کشف الغمة، ج 2، ص 320، (در الارشاد، ج 2، ص 239 این داستان از «سلیمان بن قمر» روایت شده است).
- (33). مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 224.